



درس یازدهم: آن شب عزیز



من را هم گفتید که بروم، همه را گفتید؛ اما نمی‌شد آقا! نمی‌توانستم، شما عصبانی شدید؛ گفتید که دستور می‌دهید، اما باز هم من نتوانستم بروم؛ بقیه توانستند، بقیه رفتند، اما من نتوانستم آقا! دست خودم نبود؛ پاهایم سست شده بود؛ قلبم می‌لرزید؛ عرق کرده بودم؛ قوت اینکه قدم از قدم بردارم، نداشتم. نمی‌خواستم که خدای ناکرده حرف شما را زیر پا گذاشته باشم. گفتن ندارد، خودتان می‌دانید که من بیش از همه مُصر بودم در شنیدن حرف‌های شما. صحبت امروز و دیروز نیست، همیشه این طور بوده است. از آن زمان که معلم بودید تا اکنون که باز معلم هستید. صحبت ترس نبود؛ دوست داشتن بود؛ عشقم به این بود که حرفتان را بشنوم، فرمانتان را ببرم ...

. الان هم دوستان دارم؛ بیشتر از همیشه.

قلمرو زبانی: مُصر: اصرار کننده، پافشاری کننده / **قلمرو ادبی:** قدم از قدم برداشتن: کنایه از راه رفتن / حرف کسی را زیر پا گذاشتن: کنایه از نافرمانی / حرفتان را بشنوم: کنایه از اینکه فرمانتان را ببرم.

مدیر را کلافه کردم بعد از رفتن شما، از بس سراغ شما را از او گرفتم. می‌گفت نمرات تلت سوم را که داده‌اید، رفته‌اید آقا! بی‌خبر و می‌گفت برای گرفتن حقوقتان هم حتی سر نزده‌اید. احتمال می‌داد که جبهه رفته باشید ولی یقین نداشت، من هم یقین نداشتم تا وقتی با چشم‌های خودم ندیدم که بر بالای تلّ خاکی ایستاده‌اید - چفیه بر گردن و کلت بر کمر - و برای بچه‌ها صحبت می‌کنید، یقین نکردم.

قلمرو زبانی: کلافه: بی‌تاب و ناراحت به علت قرار گرفتن در وضع آزار دهنده / تلّ: تپه، پشته / چفیه: چپیه، گونهای سربند / **قلمرو ادبی:** سر زدن: کنایه از سراغ کسی رفتن

آفتاب چشم‌هایتان را می‌زد؛ برای همین، دستتان را بر چشم‌های درشتتان که در نور آفتاب جمع شده بود، حمایل کرده بودید، دست دیگران را هم به هنگام صحبت کردن تکان می‌دادید. با یک سال و نیم پیش فرق زیادی نکرده بودید. وقتی یقینم شد که خودتانید، نزدیک بود بی‌اختیار به سویتان خیز بردارم و فریاد بزنم: آقای موسوی! من موحدی‌ام، شاگرد شما، ولی این کار را نکردم؛ بر خودم مسلمت شدم و پشت ردیف آخر گوشه‌ای کز کردم. شما هم مرا دیدید. معلوم است که دیدید؛ ولی اینکه همان دم شناخته باشید، مطمئن نیستم. یادم رفت برای چه کاری آمده بودم، آن قدر جذب دیدار شما شده بودم که فراموش کردم برای رساندن پیغام به گردان شما آمده‌ام.

قلمرو زبانی: آفتاب ... می‌زد: اذیتان می‌کرد / حمایل: محافظ، نگهدارنده؛ حمایل کردن: محافظ قرار دادن چیزی برای چیز دیگر / خیز برداشتن: به قصد جهیدن خود را گرد کردن / مسلمت: چیره / کز کردن: خود را جمع کردن و در خود فرو رفتن / دم: نفس / جذب شدن: کشیده شدن / گردان: یگان نظامی که معمولاً شامل سه گروهان است. / **قلمرو ادبی:** دم: مجاز از لحظه

رسته‌های نظامی از خرد به بزرگ: جوخه (سرجوخه)، دسته (استوار، گروهبان)، گروهان (ستوان)، گردان (سرگرد)، هنگ (سرهنگ)، تیپ (سرتیپ)، لشکر (سرلشگر)، سپاه (سپهبد)، ارتش (ارتشبد)

مثل کلاس، گرم و پرشور حرف می‌زدید و مثل کلاس، طنز و شوخی از کلامتان نمی‌افتاد. از صحبت‌هایتان پیدا بود که حمله در کار است. وقتی حرف‌هایتان تمام شد و تکبیر و صلوات بچه‌ها فرو نشست، به سمت من آمدید. فکر اینکه مرا شناخته باشید، دلم را گرم کرد. از جا کنده شدم و به سمت شما دویدم. قبل از اینکه بگویم «آقای موسوی، من...». شما آغوش گشودید و لبخند زدید و گفتید: «به به! سلام علیکم احمد جان موحدی!» تعجب کردم از اینکه اسم و فامیلم را هنوز از یاد نبرده‌اید؛ همدیگر را سخت در آغوش فشردیم و بوسیدیم.



قلمرو زبانی: تکبیر: الله اکبر گفتن / فرونشست: فعل پیشوندی / **قلمرو ادبی:** گرم و پرشور حرف زدن: کنایه از گیرا و با جذب و هیجان انگیز سخن گفتن/ حرف گرم: حس آمیزی / دلم را گرم کرد: کنایه از اینکه امیدوارم کرد / از جا کنده شدن: کنایه از جهیدن / آغوش گشودید: کنایه از اینکه استقبال کردید.

دست مرا گرفتید و از میان بچه‌ها درآمدم. از حال و روز سوال کردید و من خبر قابل عرض نداشتم.

پرسیدم اگر اشتباه نکنم، بوی حمله می‌آید؟

گفتید: «از شامه قوی شما تشخیص بوی حمله غریب نیست.»

گفتم: «فکر می‌کنید امام حسین (ع) ما را دوست داشته باشد؟»

قلمرو زبانی: در آمدن از: بیرون آمدن / عرض: گفتن / شامه: قوه بویایی/ غریب: عجیب و جای شگفتی (هم‌آوا؛ قریب: نزدیک) / **قلمرو ادبی:**

بوی حمله: حس آمیزی / بوی حمله می‌آید: کنایه از اینکه حمله نزدیک است.

گفتید: «چرا که نه، شما عاشق حسین اید و حسین پیش از هر کس دوست داشتن را می‌فهمد و قدر می‌داند.»

گفتم: «پس در این حمله مرا هم با خود همراه می‌کنید؟ نه برای جنگیدن، برای با شما همراه بودن، برای جنگ یاد گرفتن.»

نمی‌پذیرفتید، بهانه می‌آوردید و **طفره می‌رفتید؛ ولی اصرارهای من که بوی التماس می‌داد، عاقبت شما را متقاعد کرد.**

مقدمات کار بسیار زودتر از آنچه من و شما تصور می‌کردیم، انجام شد. بچه‌ها بعد از شام پراکنده شدند، هر کدام به سویی رفتند. من هم می‌توانستم و می‌خواستم که چون دیگر بچه‌ها در گوشه‌ای خودم را گم کنم و با خدای خود به درد دل بنشینم اما همراهی با شما را دوست‌تر داشتم.

قلمرو زبانی: قدر: ارزش (هم‌آوا؛ غدر: ناکاری؛ خیانت)/ **طفره رفتن:** خودداری کردن از انجام کاری از روی قصد و با بهانه آوردن، به ویژه خودداری

کردن از پاسخ صریح دادن به سوالی یا کشاندن موضوع به موضوعات دیگر / **اصرار:** پافشاری (شبه هم‌آوا: اسرار: ج سر، رازها) / **متقاعد کردن:** مجاب

کردن، وادار به قبول امری کردن؛ قبولاندن/ **دوست تر داشتم:** بیشتر دوست داشتم / **قلمرو ادبی:** بوی التماس: حس آمیزی

بی آنکه بدانید تعقیبتان کردم چون شما معلم بودید و از آموختن هیچ چیز به شاگردانتان دریغ نداشتید، تنها و تنها برای تعلیم گرفتن، **شبح**

شما را در میان تاریکی تعقیب می‌کردم.

آن **قدر** مراقب پنهان کاری خودم بودم که نفهمیدم چقدر از سنگرها فاصله گرفته‌ایم. میانه دو تپه‌ای که در کنار هم برآمده بود، جای **دنجی** بود

برای خلوت کردن با خدا. همین گمان مرا به سوی آن دو تل خاک کشانید، پیدا بود که پیش از این، سنگر **دیده بانی** با انفرادی دشمن بوده است.

زمزمه لطیف و سبک و ملایم شما گمان مرا تأیید کرد. می‌بایست هر چه زودتر **مخفیگاهی** پیدا کنم که از هر **دیدرسی** در امان بمانم. جز گودالی

که از **کنجکاوای گلوله توپ در خاک** فراهم آمده بود، کجا می‌توانست مخفیگاه من باشد، در زمانی که ماه داشت سربلند از پشت ابرهای تیره بیرون

می‌آمد؛ ولی عمق گودال آن قدر نبود که بتواند **جنه آدمی** را ایستاده یا نشسته در خود بگیرد. **سجده بهترین حالتی بود که می‌توانست مرا با خاک**

هم‌سطح و یکسان کند.

قلمرو زبانی: **تعقیب کردن:** دنبال کردن/ **دریغ داشتن:** مضایقه کردن / **شبح:** آنچه به صورت سیاهی به نظر می‌آید، سایه موهوم از کسی یا چیزی (شبه هم‌آوا؛

شبه: مانند)/ **قدر:** اندازه (هم‌آوا؛ غدر: ناکاری؛ خیانت)/ **دنج:** ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت و آمد/ **دیده بانی:** نگهبانی دادن در یک جای بلند و ثابت

/ **مخفیگاه:** پناهگاه / **دیدرس:** جایی که در محدوده دید انسان است. / **جنه:** بیکر/ **قلمرو ادبی:** **زمزمه لطیف و سبک و ملایم:** حس آمیزی / **کنجکاوای گلوله**

توپ در خاک: فرو رفتن گلوله توپ در خاک، جانبخشی/ **ماه:** تشخیص (به قرینه سربلندی و بیرون آمدن)/ **سجده بهترین حالتی بود که می‌توانست مرا با**

خاک هم‌سطح و یکسان کند: جمله کنایی و ایهامی است؛ معنی ظاهری آن این است که من با سجده کردن با خاک هم سطح می‌شدم و دیده نمی‌شدم؛ اما معنی

کنایی و ایهامی آن، این است که من با سجده خود را چون خاک در برابر شکوه آفریدگار، پست و کوچک می‌کردم.

صدایی که می‌آمد، **حزین‌ترین و عاشقانه‌ترین لحنی بود که در عمرم شنیده بودم.** دعای **کمیل** می‌خواندید؛ از **حفظ** هم؛ پیدا بود که از **حفظ**

می‌خوانید، آنجا که شما نشسته بودید، جای **پرافروختن** روشنی نبود، مگر چقدر فاصله بود تا نیروهای دشمن؟! از **لحنتان** پیدا بود که **راز و نیاز**



و مناجات دارد به انتها می‌رسد. اول سر را از گودال در آوردم و اطراف را پاییدم، خبری نبود یا اگر بود به چشم نمی‌آمد. آرام از گودال درآمدم، دوباره اطراف را برانداز کردم و راه بازگشت را پیش گرفتم، از همان مسیر که آمده بودم. می‌بایست پیش از شما به سنگرها می‌رسیدم. قدری از راه را که رفتم، ماندم، جهت را نمی‌توانستم پیدا کنم. فکر کردم اگر پیش‌تر بروم به حتم گم می‌شوم. بر تل خاکی نشستم. خیلی طول نکشید که آمدید. به حال خودتان نبودید؛ حتی اگر من صدایتان نمی‌کردم، متوجه حضور من نمی‌شدید. نبودید، در این دنیا نبودید. اگر بودید از من می‌پرسیدید که آن وقت شب آنجا چه می‌کنم؟ و من هم پاسخی را که آماده کرده بودم تحویل‌تان می‌دادم.

قلمرو زبانی: حزین: غم انگیز / برافروختن: روشن کردن (بن ماضی: برافروخت؛ بن مضارع: برافروز) / راز و نیاز: مناجات / پاییدن: مراقب بودن، زیر نظر داشتن (بن ماضی: پایید؛ بن مضارع: پا) // درآمدن از: بیرون آمدن / برانداز کردن یا ورنانداز کردن: برآورد کردن، سنجیدن /

ولی نپرسیدید، با هم به سوی موضع، راه افتادیم. شما که یقیناً راه را بلد بودید. وقتی به موضع رسیدیم، بچه‌ها که گوشه و کنار پراکنده بودند، دور شما جمع شدند و شما را در میان گرفتند.

چند نفری زمان حمله را از شما پرسیدند.

گفتید: «خیلی نباید مانده باشد.»

گفتند: «فرصت خوابیدن هست؟»

خسته بودند. شب قبل خوابیده بودند. باران بی‌امان باریده بود و سنگرها را آب برداشته بود.

گفتید: «فرصت چرتی شاید باشد؛ اما سیرخواب نباید شد. خواب را مزه مزه کنید، بچشید ولی سیر نخوابید. ایستاده یا نشسته بخوابید؛ آن چنان که بی‌کمترین صدا برخیزید؛ نه امشب فقط که همیشه بر همه چی‌تان مسلط باشید. نگذارید که هیچ تمایل و خواسته‌ای بر شما مسلط شود. اگر چنین باشد، دشمن هم نمی‌تواند بر شما مسلط شود. حالا بروید و منتظر خبر باشید.»

قلمرو زبانی: موضع: قرارگاه؛ در زبان عربی، اسم مکان است بر وزن مَفْعَل (مَوْضِع) یعنی جای وضع و قرار / بی‌امان: سلب کننده آرامش / چرتی: خواب بسیار کوتاه و سبک / مسلط: چیره / قلمرو ادبی: سیرخواب: کنایه از خواب کامل / خواب را مزه مزه کنید: حس‌آمیزی؛ کنایه از اینکه خواب عمیق نکنید

اطرافتان که خلوت شد، به سمت سنگرتان راه افتادید و من هم با فاصله‌ای نه چندان دور سعی کردم که پا جای پای شما بگذارم، مثل برق و باد خودم را به سنگر برسانم و تفنگم را بردارم. آنچه مشکل بود، یافتن شما بود در این **معرکه** و تاریکی.

توپخانه شروع کرده بود و صدای مهیب آن، صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود هضم می‌کرد. مسلّم بود که در میان یا پشت نیروها شما را نمی‌شود پیدا کرد. به سمتی که بچه‌ها پیش می‌رفتند، بنا را بر دویدن گذاشتم. گم کرده داشتم. آمده بودم که جنگیدن یاد بگیرم و اگر شما را پیدا نمی‌کردم، ناکام می‌ماندم. از ردّ صدای شما می‌بایست پیدایتان می‌کردم. راه تنگ و باریک بود و پیشی گرفتن از بچه‌ها سخت مشکل.

معبّر تمام شد و وارد محوطه پیش روی خاکریزهای دشمن شدیم؛ اما هنوز از شما نشانی نبود. تیربارها، دوشکها، تک تیرها و رگبارها همه تلاششان این بود که بچه‌ها را از نزدیک شدن به خاکریز باز دارند؛ اما فاصله بچه‌های بی‌حفاظ لحظه به لحظه با خاکریز کمتر می‌شد.

قلمرو زبانی: **معرکه:** جای جنگ / مهیب: ترسناک / مسلم: روشن / ناکام: ناموفق / می‌ماندم: می‌شدم / پیشی گرفتن: سبقت گرفتن / معبر: گذرگاه، محل عبور / محوطه: پهنه، میدانگاه، صحن / تیربار: مسلسل سنگین / دوشکا: اسلحه‌ای قوی که بزرگ تر و قوی تر از تیربار است. / بی حفاظ: بدون حصار و نرده، آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشند. / خاکریز: سنگر / قلمرو ادبی: پا جای پای کسی گذاشتن: از کسی پیروی کردن / مثل برق و باد: تشبیه / صدای خشک: حس‌آمیزی / ... هضم می‌کرد: صدای توپخانه، صدای کلاش را خفه کرده بود؛ استعاره پنهان

وقتی بچه‌هایی که می‌افتادند، خوابیده به سمت خاکریز نشانه می‌رفتند و آخرین رمق‌هایشان را در آخرین فشنگ‌هایشان می‌ریختند و شلیک می‌کردند، جایز نبود که من همچنان بی حرکت بمانم و فقط دنبال شما بگردم. آن قسمت خاکریز را که بیشتر آتش به پا می‌کرد، نشانه رفتم و یک خشاب فشنگم را درست در همان نقطه آتش، خالی کردم و با خاموش شدن آن آتش که تیربار به نظر می‌آمد، نیرو گرفتم و بچه‌ها هم که انگار از دست آن ناله شده بودند، تکبیر گفتند.



قلمرو زبانی: رمق: توان / انگار: گویی / ذله: به تنگ آمدن، همان واژه کوچک شدن، خوار و خفیف شدن (که تبدیل به اصطلاح عامیانه شده است.) / انگار: گویی / قلمرو ادبی: آخرین رمق‌هایشان را ... می‌ریختند: کنایه از اینکه با آخرین توانشان تیر درمی‌کردند. / آتش: مجاز از آتشبار/ دست: مجاز از کارها

بعد از فرو نشستن صدای تکبیر بود که صدای شما را شنیدم. از سمت چپ با شور و حالی عجیب بچه‌ها را به اسم صدا می‌کردید و هر کدام را به کاری فرمان می‌دادید. یک لحظه که چشمتان به من افتاد، گفتید: «تو چرا و استادی؟ برو جلو دیگه. تو که ماشاءالله خوب بلدی آتیش خاموش کنی، برو جلو دیگه برو! دو تا تکبیر دیگه بگی کار تمومه.»
از طرفی ذوق کردم، بال در آوردم، عشق کردم از اینکه فهمیده‌اید که انهدام آن تیربار کار من بوده است و از طرفی دلم نمی‌خواست که حضور مرا بفهمید و مرا از خودتان دور کنید.

قلمرو زبانی: ذوق کردن: بسیار خوشدل شدن / انهدام: نابودی / قلمرو ادبی: بال در آوردم: استعاره، کنایه از نهایت شادی خودم را آهسته به پشت سرتان کشاندم تا بلکه از یادتان بروم و بتوانم همچنان با شما باشم.

یک لحظه فکر کردم که اگر قرار بود شما فقط کار یک نفر را انجام بدهید، سرنوشت حمله چه می‌شد؟ چه معلّم عجیبی! درست در همان لحظه، شما «یامهدی» غریبانه‌ای گفتید و تفنگ از دستتان افتاد و من نفهمیدم چرا. ولی بی اختیار پیش دویدم تا تفنگ را بردارم و به دستتان بدهم؛ مثل گاهی که در کلاس، قلمی، کاغذی از دستتان می‌افتاد و ما بی اختیار، خم می‌شدیم تا آن را به شما بدهیم. ایستاده بودید ولی تفنگ را نگرفتید. به دستتان نگاه کردم، دیدم که از مچتان خون میریزد، تفنگ را با دست چپ از من گرفتید و همه را گفتید که بروند، من را هم گفتید و باز برگشتید به حال اولتان، انگار نه انگار که یک دست از دست داده‌اید.

قلمرو زبانی: غریبانه: درخور غریب، شگفت (هم‌آوا؛ قریبانه) / انگار نه انگار: هنگامی گفته می‌شود که کسی نسبت به امری بی اعتناست.

یک تیر هم به زانوی من خورد که مرا درهم پیچاند؛ اما همان یک لحظه پیش، از شما یاد گرفته بودم که با تیر بر زمین نیفتم، شما دوباره «یامهدی» گفتید؛ اما این بار جگرخراش تر، نتوانستید ایستاده بمانید، به خود پیچیدید و تا من بگیرم، به زمین افتاده بودید، سرتان را توانستم در دست بگیرم؛ دیگران هم آمدند، تیر انگار خورده بود به جناق سینه تان، به زیر قلبتان.

قلمرو زبانی: جگرخراش: کنایه از دلخراش، ناگوار / جناق: جناح، استخوان پهن و دراز در جلوی قفسه سینه

از اینکه بچه‌ها دورتان جمع شدند، عصبانی شدید، با آخرین رمق‌هایتان داد زدید و به همه دستور دادید که بروند، وقتی که تعلل کردند، موظف‌شان کردید. گفتید که دستور می‌دهید؛ به یک نفر هم گفتید که به برادر محسن خبر بدهد که ادامه حمله را در دست بگیرد. دوباره به من تشر زدید که بروم، سرتان را روی زمین بگذارم و بروم. من می‌خواستم دستورتان را اطاعت کنم اما نتوانستم، باور کنید که نتوانستم.

قلمرو زبانی: رمق: توان / تعلل: عذر و دلیل آوردن، اهمال کردن، به تعویق انداختن چیزی یا انجام کاری، درنگ، دست دست کردن / موظف: مکلف / تشر: سخنی که همراه با خشم، خشونت و اعتراض است و معمولاً به قصد ترساندن و تهدید کردن کسی گفته می‌شود. / قلمرو ادبی: دست: مجاز از اختیار

شما شهادتین گفتید و یک بار دیگر امام زمان را صدا زدید و خاموش شدید. آخرین کلامتان یا مهدی بود.

افتخارم این است که خودم با پای لنگ شما را به خط رساندم و بیهوش شدم و حالا دل خوشی‌ام به این است که هر روز صبح با این یک پا و دو عصا به اینجا بیایم. گرد قاب عکستان را پاک کنم. سنگتان را بشویم، گلدانتان را آب بدهم و خاطراتم را با شما مرور بکنم. هر روز چیزهای بیشتری از آن شب عزیز یادم می‌آید. به همین زنده‌ام آقا!

قلمرو زبانی: شهادتین، دُو شهادت، دو عبارت: «اشهد انّ محمداً رسول الله» و «اشهد ان لا اله الا الله». این دو عبارت را معمولاً هنگام جان باختن و درگذشت یا مسلمان شدن بر زبان می‌آورند. / قلمرو ادبی: خاموش شدید: کنایه از درگذشتن.

(ساتناماریا (مجموعه آثار)، سید مهدی شجاعی)



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- با توجه به متن درس، معنای واژه‌های زیر را بنویسید.

- معبر (گذرگاه، محل عبور) / - ذله شدن (خسته شدن، اذیت شدن)

۲- شش واژه مهم املایی از متن درس انتخاب کنید و به کمک آنها ترکیب‌های وصفی یا اضافی بسازید.

۱- **محوطه:** محوطه باغ (ترکیب اضافی) / ۲- **موضع:** موضع دشمن (ترکیب اضافی)

۳- **تعقیب:** تعقیب سپاه (ترکیب اضافی) / ۴- **تل:** تل خاکی (ترکیب وصفی)

۵- **اصرار:** اصرار زیاد (ترکیب وصفی) / ۶- **جئه:** جئه کوچک (ترکیب وصفی)

۳- در بند پنجم، زمان فعل‌ها را مشخص کنید.

شد: ماضی ساده / فرونشست: ماضی ساده / آمدید: ماضی ساده / شناخته باشید: ماضی التزامی / کرد: ماضی ساده / از یاد نبرده‌اید: ماضی

نقلی/ فشرديم: ماضی ساده / بوسيديم: ماضی ساده

فعل (از نظر زمان)

منفی	مانند	ساختمان	نوع فعل
ننوشتم	نوشتم	بن ماضی + شناسه	ماضی ساده
نمی نوشتم	می نوشتم	می + ماضی ساده	ماضی استمراری
نمی نوشتم	داشتم می نوشتم	داشت + شناسه + ماضی استمراری	ماضی مستمر
ننوشته ام	نوشته ام	بن ماضی + ه + ام ، ای ، است ، ایم ، اید ، آند	ماضی نقلی
ننوشته بودم	نوشته بودم	بن ماضی + ه + بود + شناسه	ماضی بعید
ننوشته باشم	نوشته باشم	بن ماضی + ه + باش + شناسه	ماضی التزامی
نمی نویسم	می نویسم	می + بن مضارع + شناسه	مضارع اخباری
نمی نویسم	دارم می نویسم	دار + شناسه + مضارع اخباری	مضارع مستمر
ننویسم	بنویسم	ب/ ن + بن مضارع + شناسه	مضارع التزامی
نخواهم نوشت	خواهم نوشت	خواه + شناسه + بن ماضی	آینده
--	بنویس/ بنویسید	ب + بن مضارع + شناسه	امر
--	ننویس / ننویسید	ن + بن مضارع + شناسه	نهی
نوشته نشد	نوشته شد	صفت مفعولی + صرف فعل «شدن»	مجهول

@JS_ir

اینستاگرام jafari.saeed.ir

www.jafarisaeed.ir

۴- برای کاربرد هر یک از ضمایر زیر، جمله‌ای مناسب از متن درس بیابید؛ سپس مرجع ضمیرها را مشخص کنید.

- **ضمیر پیوسته (متصل):** آخرین رمق‌هایشان را در آخرین فشنگ‌هایشان می‌ریختند و شلیک می‌کردند. ← مرجع ضمیر: رزمندگان

- **ضمیر گسسته (جدا):** من هم می‌توانستم و می‌خواستم که چون دیگر بچه‌ها در گوشه‌ای خودم را گم کنم. ← مرجع ضمیر: خود نویسنده



قلمرو ادبی

۱- با توجه به متن درس:

(الف) دو «کنایه» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

دلم را گرم می‌کرد ← امیدوارم می‌کرد، ۲- بال درمی‌آورم ← خوشحال می‌شدم

(ب) یک نمونه «حس آمیزی» مشخص کنید.

۱- زمزمه لطیف و سبک، ۲- گرم حرف می‌زدید.

۲- فضا سازی، در کدام قسمت از متن درس، نقش مؤثری در پیشبرد داستان داشته است؟

در همان بند نخست درس، نویسنده با فضا سازی رابطه عاطفی خود را با آموزگار گذشته خویش نشان داده است و بازگفته که در داستان رخدادی تلخ پیش خواهد آمد؛ عبارتی همچون «پاهایم سست شده بود، قلم می‌لرزید، عرق کرده بودم و ...» بیانگر این فضا سازی است و نویسنده با این فضا سازی خواننده را با خود همراه می‌کند تا چشم به راه رویدادی ناگوار و در همان حال مهرآمیز باشد.

قلمرو فکری

۱- سروده‌های زیر را از نظر محتوا بررسی کنید و درباره ارتباط هر یک از آنها با متن درس به اختصار توضیح دهید.

(الف) کس چون تو طریق پاک‌بازی نگرفت / با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت! (سید حسن حسینی)

این رباعی به فداکاری و رزمندگان و جان‌باختگانی اشاره دارد که هیچ‌گاه از مرگ نهراسیدند و به خاطر دفاع از وطن جان خود را فشاندند. این داستان نیز بیانگر آن است که شهیدان و جانبازان هیچ‌گاه ترسی از مرگ نداشته‌اند؛ بلکه به استقبال آن هم رفته‌اند. مرگ هدفدار برای ایشان بهتر از زندگی بی هدف بوده است.

قلمرو زبانی: پاک: تمام / پاک باز: کسی که همه چیزش را می‌بازد / نشان: مدال

(ب) برای وصف میدان‌های پُرمین / برای وصفِ خال و زلفِ چین چین

نه در شیراز و نه در شهر گنجه / «نظامی» می‌شوم در «قصر شیرین» (علی سهامی)

در این سروده سراینده می‌گوید آنچه که برای من ارزش دارد توصیف میدان جنگ است نه وصف زیبایی ماهرویان و زلف و خال دلربایان. او می‌خواهد همچون «نظامی» سخن‌سرا باشد؛ اما به جای توصیف زیبایی زیبارویان به توصیف دلاوری‌ها و شجاعت‌های رزمندگان پردازد و شکوه ایشان را بنمایاند. در این نوشته نیز، نویسنده به گزارش و توصیف دلاوری‌ها و فداکاری‌های رزمندگان پرداخته است.

۲- سروده زیر با کدام قسمت از متن درس مناسبت دارد؟

هر سال چو نوبهار خرم / بیدار شود ز خواب نوشین



تا باز کند به روی عالم / دیباچه خاطرات شیرین

از لاله دهد به سبزه زیور / ای دوست، مرا به خاطر آور! (محمد تقی بهار)

قلمرو زبانی: خرم : سرسبز / نوشین: شیرین؛ دلپسند / دیباچه: پیشگفتار / زیور: زینت؛ آرایش؛ پیرایه.

با بند پایانی درس که نویسنده می‌گوید: «و حالا دلخوشی‌ام به این است که ... گل‌دانتان را آب بدهم و خاطراتم را با شما مرور بکنم. هر روز چیزهای بیشتری از آن شب عزیز به یادم می‌آید. به همین زنده‌ام آقا!»



شعرخوانی: شکوه چشمان تو

۱- آه، این، سر بریده ماه است در پگاه؟ / یا نه! سر بریده خورشید شامگاه؟

قلمرو زبانی: پگاه: صبح زود / آه: شبه جمله، صوت / لحن: پرسشی / قلمرو ادبی: قالب: غزل / وزن: مفعول فاعلات

مفاعیل فاعلن (رشته انسانی) / تشبیه در هر دو مصراع: این سر بریده شهید مانند سر بریده خورشید و ماه است / پگاه، شامگاه: تضاد / بیت آرایه نادان‌نمایی دارد. / سر ماه و سر خورشید: اضافه استعاری، تشخیص/ تناسب: ماه، خورشید / واژه آرایه: سر، بریده / مجاز: سر مجاز از گردن است.

بازگردانی: آیا این شهید سربریده همچون ماهی است که در بامداد طلوع کرده است؟ (شاعر تصویر هلال ماه را به سربریدگی آن تعبیر می‌کند). خورشید سربریده است به هنگام غروب؟ (به احتمال، شاعر، هلال ماه را با پیکر بی سر شهید مطابقت می‌دهد)؛ یا نه، خورشید است به هنگام غروب. (خورشید، به هنگام غروب خونین و سرخ رنگ است، چنانکه شهید).

پیام: زیبایی پیکر شهید

۲- خورشید، بی حفاظ نشسته به روی خاک؟ / یا ماه بی ملاحظه افتاده بین راه؟

قلمرو زبانی: بی حفاظ: بدون حصار و نرده، آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشند. / لحن: پرسشی، توصیفی و روایی / قلمرو ادبی: خورشید،

ماه: استعاره از سر شهید / خاک: مجاز از زمین / بی ملاحظه ماه زیباست و بی ملاحظگی در مورد زیبارو یعنی زیبایی خود را آشکارا در معرض دید قرار دادن.

هر که داد او حسن خود را در مزاد / صد قضای بد سوی او رو نهاد (مولوی)

بازگردانی: پیکر شهید، مانند خورشیدی است که بدون هیچ حفاظ و حصاری روی خاک قرار گرفته است. یا ماهی است که بی آنکه ملاحظه زیبایی خود را بکند، خود را آشکار ساخته است.

پیام: ارزشمندی پیکر شهید

۳- ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود / خورشید رفته است سر شب سراغ ماه

قلمرو زبانی: صبح زود، احتمالاً اشاره به زمان شهادت شهید دارد که صبح بوده است. / لحن: پرسشی، توصیفی و روایی / قلمرو ادبی: جانبخشی

/ واژه آرایه: ماه، خورشید / تضاد: صبح، شب؛ آمده، رفته / خورشید نخست: استعاره از سر شهید / ماه دوم: استعاره از سر شهید / نادان‌نمایی

بازگردانی: بامداد ماه به دیدن شهید آمده است یا سر شب خورشید به سراغ شهید رفته است؟

پیام: ارزشمندی پیکر شهید

۴- حُسن شهادت از همه حُسنی فراتر است / ای محسن شهید من، ای حُسن بی گناه



قلمرو زبانی: حسن: زیبایی / فراتر: برتر / **لحن:** تعلیمی و منادایی / **قلمرو ادبی:** واژه آرای: حسن / حسن، محسن: اشتقاق (همریشگی)؛ جناسواره / واج آرای: «ن»

بازگردانی: ای محسن شهید، ای شهید زیبای معصوم من، زیبایی شهادت از همه زیبایی‌ها فراتر و ارجمندتر است.
پیام: ارزش شهادت

۵- ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد / یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه

قلمرو زبانی: لحن: تغزلی و عاشقانه / **قلمرو ادبی:** تلمیح به داستان حضرت یوسف / می‌ترسم: ایهام (۱- یقین دارم. ۲- واهمه دارم) / **هیچ نیاید برون ز چاه:** کنایه از اینکه خود را آشکار نکند. / **یوسف:** نماد زیبایی / **اغراق**

بازگردانی: یوسف که خود در نماد زیبایی است، می‌ترسم با جلوه‌گری زیبایی تو، از زیبایی خویش شرمند شوی؛ پس ای یوسف، خود را آشکار نکن.

پیام: زیبایی شهادت

۶- شاهد نیاز نیست که در محضر آورند / در دادگاه عشق رگ گردنت گواه

قلمرو زبانی: شاهد: گواه / **محضر:** محل حضور، دفترخانه، اینجا به معنای دادگاه / **لحن:** تغزلی و عاشقانه / **قلمرو ادبی:** دادگاه عشق: اضافه تشبیهی؟ / **واج آرای «گ»** / **رگ گردنت گواه:** کنایه از جان باختن و شهادت؛ جانبخشی

بازگردانی: نیازی به حضور شاهد و گواه نیست؛ زیرا در دادگاه عشق، رگ گردن تو، خود گواهی خواهد داد که در راه عشق، شهید شده‌ای.
پیام: شاعر به ویژگی‌های عاشق شهادت بودن، اسارت و شرافت شهید اشاره دارد.

۷- دارد اسارت تو به زینب اشارتی / از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه؟

قلمرو زبانی: اسارت: اسیر شدن / **لحن:** تغزلی و عاشقانه / **قلمرو ادبی:** اشارت، اشارت: جناس ناهمسان اختلافی / **چشمت کشیده راه:** ترکیب کنایی است؛ یعنی به راه چشم دوخته شده است؛ به راه می‌نگری و منتظر هستی. / بیت، تلمیح دارد به واقعه عاشورا و اسارت حضرت زینب / **واج آرای:** «ش»

بازگردانی: اسیر شدن تو، ما را به یاد اسارت حضرت زینب می‌اندازد. از اشتیاق چه کسی چشمت به راه دوخته شده است؟
پیام: شهید، راه حضرت زینب را می‌رود، انتظار برای آمدن نجات دهنده

۸- از دوردست می‌رسد آیا کدام پیک؟ / ای مسلم شرف، به کجا می‌کنی نگاه؟

قلمرو زبانی: لحن: تغزلی و عاشقانه / **آیا کدام:** لغزش نگارشی / **مسلم:** مسلمان، پیرو دین اسلام، منظور مسلم بن عقیل است / **پیک:** نامه بر، فرستاده / **شرف:** بزرگواری، حرمت و اعتباری که از رعایت کردن ارزش‌های اخلاقی به وجود می‌آید. / **قلمرو ادبی:** به قرینه پیک و مسلم بیت **تلمیح دارد** به ماجرای مسلم بن عقیل پیک امام حسین به سوی کوفیان / **مسلم:** ایهام (۱- مسلمان، ۲- مسلم بن عقیل) / **استعاره:** شهید با نام مسلم بن عقیل مورد خطاب واقع شده است.

بازگردانی: ای شهید آیا پیکی از دوردست‌ها نزدیک می‌شود که تو به آن سو نگاه افکنده‌ای.
پیام: انتظار برای آمدن نجات دهنده

۹- لبریز زندگی است نفس‌های آخرت / آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه



قلمرو زبانی: **لحن:** تغزلی و عاشقانه / **گرم:** با شور و نشاط / **قلمرو ادبی:** لبریز زندگی است نفس‌های آخرت: متناقض نما (پارادوکس) / **مرگ ... آورده:** استعاره، جانبخشی / **تضاد:** مرگ، زندگی / **مرگ گرم ...:** حس‌آمیزی، متناقض نما / **کنایه:** مرگ به تو پناه آورده؛ کنایه از اینکه مرگ تو سراسر زندگی است و تو از مرگ نمی‌هراسی.

بازگردانی: نفس‌های آخر تو، نشانه مرگ تو و پایان کار تو نیست؛ بلکه امید زندگی است، برای همین مرگ به تو پناه آورده است تا پایان کارش نباشد و از شهادت تو، زندگانی بیاید.
پیام: شهادت مرگ نیست.

۱۰- یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است / ای روضه مجسم گودال قتلگاه

قلمرو زبانی: **لحن:** تغزلی و عاشقانه / **کربلا:** ممیز / **روضه:** ذکر مصیبت و نوحه سرایی، آنچه در مراسم سوگواری اهل بیت پیغمبر و به ویژه در مراسم سوگواری امام حسین خوانده می‌شود. (شبه هم‌آوا: روزه) / **مجسم:** تجسم یافته / **نهفته:** پنهان شده / **قلمرو ادبی:** بیت **تلمیح** دارد به واقعه عاشورا و گودال قتلگاه که پیکر مطهر امام حسین در آن افتاد و در آنجا به شهادت رسید. نیز با توجه به قرینه روضه اشاره ای دارد به روضه خوانی در سوگ حضرت. / **یک کربلا:** کنایه از بسیار / **روضه ...:** استعاره از شهید / **تناسب:** کربلا، گودال، قتلگاه

بازگردانی: شاعر شکوه رویداد کربلا را در شهادت شهید حججی می‌بیند و می‌گوید: تو زنده کننده شکوه کربلایی. تو تجسم بخش گودالی هستی که سر مبارک امام حسین در آن قرار داشت. (پیکرت، گویی روضه خوانی است که واقعه گودال قتلگاه را به تصویر می‌کشد).
پیام: شکوه شهید

امیری اسفندقه

درک و دریافت

۱- برای خوانش مناسب شعر، بهتر است ترکیبی از کدام انواع لحن را به کار گیریم؟

بهتر است از لحن عاطفی و عاشقانه استفاده شود؛ زیرا شعر درباره شهیدی است که عاشقانه سر خود را فدای آرمان‌هایش کرده و سراسر لبریز از عواطف و احساسات شاعر نسبت به اوست.

۲- با توجه به متن شعر خوانی به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) در بیت‌های ششم تا هشتم، شاعر به کدام ویژگی‌های شهید محسن حججی اشاره دارد؟

جانفشانی، فداکاری، اسارت، شرافت و نهایت اشتیاق او برای شهادت در راه خدا

ب) برای پاسداشت ارزش‌های قیام عاشورا و راه شهدا چه باید کرد؟

می‌بایست با قلم و قدم راه آن‌ها را پی بگیریم. با گزارش خیزش عاشورا و نوشتن کتاب‌هایی در زمینه شهادت، راه درست را به جوانان نشان داد و آنها را تشویق کرد که همچون امام حسین در مقابل ظلم و ظالمان زمانه خویش بایستند و از مرگ هدفدار نهراسند.